

## واهاگن آگلیان<sup>۱</sup>

سیاست روسیه در دریای خزر در دهه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی از لحاظ کیفیت مورد تغییرات جدی قرار گرفته است که چه به پیشرفت توسعه سیاست داخلی و چه بستر تغییرات در منطقه منوط است. در پایه دکترین سیاست خارجی روسیه و در شیوه‌های دفاع از منافع ملی کشور در رابطه با روند تجدیدنظر منافع استراتژیک روسیه در زمینه سیاست خارجی تغییرات محسوس صورت گرفته‌اند. در اولین نیمه دهه ۱۹۹۰، تلاش‌های کشورهای جدید جهت انجام اقدامات یکجانبه در زمینه بهره‌برداری و صدور منابع انرژی دریای خزر با موضعگیری بسی سخت و تا حدودی سازش‌ناپذیر مسکو برخورد کردند.

در تاریخ ۲۰ سپتامبر سال ۱۹۹۴ «قرارداد قرن» که در باکو امضا شده بود و امور بهره‌برداری میدان نفتی آذری - چراغ - گونشلی آذربایجانی را به عهده کنسرسیوم بین‌المللی ایجاد شده در همین رابطه (AOIC) می‌گذاشت موجب واکنش بسیار منفی در مسکو شد. اعلامیه وزیر امور خارجه روسیه بعد از انعقاد قرارداد، تهدیدهای آشکار «جهت انجام اقدامات مربوطه» نسبت به آذربایجان را در خود داشتند زیرا آذربایجان منتظر تعیین هویت جدید دریای خزر بوده و سعی می‌کرد با جلب شرکتهای غربی در «بخش آذربایجانی» دریا فعالیت اقتصادی انجام بدهد. در مدت زمان فوق‌الذکر، دلیل اصلی و مشترک روسی - ایرانی آن بود که قراردادهای هماهنگ‌کننده رژیم حقوقی دریای خزر در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ (در اسناد آن به عنوان «دریای شوروی - ایرانی» ذکر می‌شد) اعتبار حقوقی خود را حفظ می‌کنند، لذا هر کشور ساحلی دریای خزر حداقل موظف است عملیات خود را با دیگر کشورهای ساحلی دریای خزر هماهنگ کند.

مسکو کماکان در اوایل دهه ۱۹۹۰ پیشنهاد کرد تا دریای خزر به عنوان

۱. آقای واهاگن آگلیان محقق مرکز مطالعات استراتژیک و ملی ارمنستان است.

«دریاچه داخلی» ارزیابی شود و موازین حقوق دریایی بین‌المللی نسبت به آن نیز به کار گرفته شوند. روسیه طبق این برخورد، از اواخر سال ۱۹۹۴ یک طرح قرارداد چندجانبه را پیشنهاد کرد که تعیین «نوار نفوذ» ساحلی ۲۰ میل برای هر کشور ساحلی دریای خزر و استفاده از دریا براساس مشترک و کلی را پیش‌بینی می‌کرد. به علت‌های آشکار، بجز ایران این ایده مورد پسند کشورهای ساحلی دیگر قرار نگرفت.

باید خاطر نشان کرد که سیاست روسیه در سالهای ۹۴-۱۹۹۳ در منطقه اتحادشوروی سابق بسی خشن‌تر شد؛ به تقویت نفوذ سیاست نظامی روسیه در منطقه اتحاد شوروی سابق اهمیت داده شد و حضور نظامی روسیه در چند کشور از کشورهای همسود براساس قراردادی متکی شد. در بهار سال ۱۹۹۴، یلتسین اعلام کرد که خارج از مرزهای روسیه، کشورهای عضو CIS موافقت کرده‌اند ۳۰ پایگاه نظامی را حفظ کنند. اما رشد تأثیر عوامل قدرت در سیاست روسیه وحدت کامل سیاست خارجی را تأمین ننمود. اگرچه در اولویت سیاسی کشور پیرامون مسایل اصولی سیاست خارجی توافق متقابل آشکار حاصل شده بود، اما در هر صورت بعضی تناقضهای بین‌نهادی حفظ شدند. یلتسین برای رفع آنها به تغییرات اداری پرداخت.

در اوایل سال ۱۹۹۵ وقتی آمریکا نهایتاً به نفع راهکار صدور منابع انرژی دریای خزر از طریق چند مسیر آلترناتیو جهت‌گیری کرد<sup>(۱)</sup> در ماه اکتبر همان سال آقای بولشاکوف معاون نخست‌وزیر روسیه به منظور تبیین اشتراک مواضع اصولی دو کشور پیرامون مسایل دریای خزر عازم ایران شد. آقای بولشاکوف و آقای ولایتی وزیر امور خارجه ایران در تاریخ ۳۰ اکتبر «اعلامیه مشترک مربوط به دریای خزر»<sup>(۲)</sup> را منتشر نمودند. در سند مستقیماً خاطر نشان شد که همه حقوق نسبت به دریای خزر و منابع آن متعلق به کشورهای ساحلی دریای خزر هستند و تنها آنها حق دارند قوانین فعالیت در دریای خزر را تعیین کنند. علاوه بر این، ایران و روسیه تأیید کردند که در منطقه تنها کشورهای ساحلی منافع استراتژیک دارند. در همان ماه آقای چرنیشف معاون وزیر امور خارجه روسیه این واقعیت را خاطر نشان کرد که سرمایه‌گذاری‌های خارجی ارائه شده به اصطلاح در طرح نفتی باکو از لحاظ حقوقی جای بحث دارد.<sup>(۳)</sup> چند نقطه نظر مجله‌ای که دیدگاه رسمی وزارت امور خارجه روسیه را ارائه می‌کند، بسیار جالب بودند:

- روسیه منابع نفتی را به‌طور یکجانبه بهره‌برداری نخواهد نمود، اگرچه از نظر رسمی

چنین حق را دارد.

- وزارت امور خارجه روسیه، وزارت سوخت و انرژی روسیه و شرکتهای نفتی روسیه پیرامون مسایل دریای خزر اختلاف نظر اصولی ندارند.

- در حوزه دریای خزر وضعیت درگیری ایجاد شده اما هنوز به بحران تبدیل نشده است.

- در دوران اتحاد شوروی، دریای خزر تنها به طور شرطی تقسیم شده بود (بین جمهوری‌ها مرزها وجود نداشتند). لذا نه هویت آن بلکه رژیم حقوقی دریا باید موضوع مذاکرات باشد. تقسیم حوزه دریا به قسمت‌های ملی مستثنی می‌شود.

- آمریکا کشورهای اتحاد شوروی سابق را به انجام اقدامات یکجانبه تشویق می‌کند اما تلاشهای آن کشور سودمند نیستند؛ زیرا روسیه اهرمهای انجام اقدامات برعکس را در دست دارد.

در سال ۱۹۹۶ وقتی پریماکوف کوزنتسوف را در سمت وزیر امور خارجه روسیه عوض کرد و در ترکیب وزارت امور خارجه گروه کاری در امور روسیه خزر ایجاد شد، گرایشات مشخص عقب‌نشینی از برخوردهای فوق‌الذکر مشاهده شدند. روسیه طی ملاقات وزرای امور خارجه کشورهای ساحلی دریای خزر در ماه نوامبر سال ۱۹۹۶ در عشق‌آباد پیشنهاد کرد تا نوار ساحلی ۴۵ میلی تعیین شود و در اینجا هر کشور باید حق ویژه بهره‌برداری از کف دریایی قسمت خود را داشته باشد.<sup>(۴)</sup> کف و سطح آبی که از نوار ویژه خارج واقع شده است، باید «براساس مشترک استفاده شوند». آذربایجان و قزاقستان با تصویب این راهکار مخالفت نموده و این طرح را رد کردند.<sup>(۵)</sup>

اگرچه اصل طرح ارائه شده تنها جنبه «کاری» داشت اما همان دیدگاه موضوع اصلی مذاکرات یلتسین - نظربایف در ماه ژانویه سال ۱۹۹۸ شد. طرفین در اعلامیه مشترک تصویب شده در نتیجه مذاکرات ماه ژانویه به توافق رسیدند تا اصل «آب مشترک است، کف تقسیم می‌شود» که برای روسیه اصل محوری می‌باشد، را به عنوان اساس قبول کنند. بالاخره، در تاریخ ۶ ژوئیه سال ۱۹۹۸ رؤسای جمهور روسیه و قزاقستان توافقنامه‌ای پیرامون تقسیم‌بندی قسمت شمالی دریای خزر را امضا کردند که طرفین بنابر آن قرار گذاشتند بهره‌برداری از دریای خزر به منظور اقتصادی (از جمله احداث خطوط لوله) را با اسناد جداگانه هماهنگ کنند اما فقط بعد از تصویب کنوانسیون در مورد رژیم حقوقی دریا. در واقع، این بند مانع حقوقی جدی را در راه احداث خط لوله نفت (زیر دریا) آکتاو - باکو ایجاد می‌کرد.<sup>(۶)</sup> امضای همین سند تغییر محسوس

اولویت‌های مسکو در زمینه دریای خزر را تأیید نمود.

در هر صورت، اصول جدید سیاسی روسیه در دریای خزر در دوران تصدی پوتین شکل مشخص تری را به خود گرفتند. جلسه شورای امنیت روسیه که در تاریخ ۲۱ آوریل سال ۲۰۰۰ به ریاست پوتین به‌ویژه برای این مسأله برگزار شد، اولین علامت جدی فعال شدن نقش روسیه در منطقه بود. بنابر اطلاعات منتشره در مطبوعات، ولادیمیر پوتین در ملاقات شورای امنیت روسیه مسایل زیر را مطرح نموده بود:

- ما باید درک کنیم که علاقمندی همکاران ما یعنی ترکیه، بریتانیای کبیر و آمریکا نسبت به دریای خزر اتفاقی نیست. علاقمندی آنها نتیجه آن است که ما فعال نیستیم. ما باید بفهمیم که هیچ چیز از آسمان نمی‌افتد. این مسأله رقابت است و ما باید توانایی رقابت را داشته باشیم. (۷)  
بدین ترتیب، رئیس جمهور روسیه رسماً ناراضی‌تی روسیه از وضعیت ایجاد شده در دریای خزر را «تأیید نمود»؛ به‌منظور بهبود وضعیت انجام تلاش‌های مربوطه لازم دانسته شد. همزمان اشاره شد که مسکو قصد ندارد دست به اقدامات سخت یا غیرقابل پیش‌بینی بزند.

- از این لحاظ تراز منافع شرکتهای دولتی سوختی - انرژی مسأله محوری می‌باشد. ما باید بفهمیم که برای شامل شدن شرکتهای روسی در آنجا تنها تلاش‌های دولت کافی نیستند. (۸)  
فراخوانی رئیس جمهور جهت جمع‌بندی منافع دولتی و خصوصی در چارچوب خط مشی استراتژیک دولتی تا حدی گواه بر پذیرش قوانین بازی متکی بر اصول بازاری «سراسری» در منطقه می‌باشد. از طرف دیگر همانطور که تجربه سه سال گذشته نشان می‌دهد، جمع‌آوری ذخایر و اهرم‌های نفوذ در دریای خزر و پیوستن منافع خصوصی به آنها پیشرفت منافع «اقتصاد خارجی» دولت را مستثنی نمی‌سازد.

قبل از فعال شدن روسیه در روندهایی که در حوزه دریای خزر و پیرامون آن صورت می‌گرفتند، تحولاتی صورت گرفته بودند که از لحاظ توسعه منطقه‌ای اهمیت اصولی داشتند. مهمترین آنها ذیل‌آرا شده‌اند:

- در ماه سپتامبر سال ۱۹۹۹ دومین دوره عملیات نظامی در چچن شروع شد و در نتیجه در منطقه نقش عامل نظامی روسیه به‌طور محسوس افزایش یافت.

- بنابر تصمیمات اجلاس سران OSCE که در سال ۱۹۹۹ در استانبول برگزار گشت، روسیه موظف شد حضور نظامی خود در گرجستان را کاهش بدهد و در آینده آن را نهایتاً متوقف

سازد.

- در همان اجلاس رؤسای جمهور ترکیه، گرجستان، آذربایجان و ترکمنستان توافقنامه‌هایی در مورد احداث خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیهان و خط لوله گاز در حوزه دریای خزر را امضا کردند.

بعد از این تحولات در دوران تصدی پوتین دو سند دکترین در رابطه با امتیازات جدید سیاست خارجی و دفاعی روسیه تصویب شدند: رئیس جمهور روسیه در تاریخ ۲۱ آوریل سال ۲۰۰۰ دکترین نظامی روسیه را تأیید نمود و در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۰ دکترین سیاست خارجی روسیه تأیید شد. در ماه ژانویه همان سال بنا بر حکم پوتین در دکترین امنیت ملی روسیه که در سال ۱۹۹۷ تصویب شده بود، نیز تغییرات و تکمیلات صورت گرفتند.

دکترین سیاست خارجی مستقیماً منافع و سیاست آتی روسیه در منطقه دریای خزر را تبیین می‌کند: «لازم است تا به توسعه همکاری اقتصادی از جمله ایجاد مناطق تجارت آزاد و اجرای برنامه‌های استفاده مشترک مناسب از ذخایر طبیعی توجه جدی اختصاص داده شود. به ویژه روسیه سعی خواهد کرد در حوزه دریای خزر یک ناحیه مشابه را ایجاد کند و به کشورهای ساحلی دریای خزر امکان توسعه همکاری متقابلاً سودمند را بدهد. کشورهای ساحلی دریای خزر ذخایر طبیعی را به طور عادلانه و با توجه به منافع قانونی یکدیگر باید استفاده کنند». همزمان با پیش کشیدن منافع اقتصادی کشور در سند گسترش و تعمیق همکاری با ایران نیز تعیین شده‌اند.<sup>(۹)</sup> در دکترین امنیت ملی نیز ایجاد ناحیه واحد اقتصادی کشورهای همسود به عنوان جهت اولویت‌دار سیاست دولتی ذکر شده است.<sup>(۱۰)</sup>

یکی از تصمیمات اجلاس شورای امنیت روسیه که در ماه آوریل سال ۲۰۰۰ برگزار شد، تعیین مقام نماینده ویژه در امور حل مسایل دریای خزر و انتصاب کالیوژنی وزیر سابق انرژی روسیه در این سمت و به عنوان معاون وزیر امور خارجه روسیه بود. اورنوف رئیس گروه کاری فعال در ترکیب وزارت امور خارجه روسیه شد. همین دو دیپلمات هم به اجرای عملیات اهداف تعیین شده پرداختند.

پذیرش اصول جدید طرز کار روسی از مهمترین خصوصیات پیشرفت کیفی صورت گرفته در استراتژی دریای خزر روسیه بود. بر خوردهای «ابر قدرتی» سفت و سخت دهه ۱۹۹۰ به خط مشی قابل پیش بینی و پیگیرانه تبدیل شدند که بیشتر سیاست «شلاق و شیرینی» را به

خاطر می‌آورد.

دومین هدف فعال نمودن سیاست دریای خزر به عهده گرفتن نقش «مبتکر» از سوی روسیه است که نه تنها از لحاظ «جبران» موضع تابع دوران قبلی بلکه از لحاظ دفاع از منافع خود نیز امتیاز بزرگی را می‌دهد.

سوم، تمرکز و وحدت منابع یکی از مهمترین شیوه‌های دستیابی به اهداف استراتژیک درازمدت شناخته شد. بدین ترتیب، به منظور تشویق سرمایه‌گذاری‌ها و بهره‌برداری از معادن نفت و گاز جدید در تاریخ ۲۵ ژوئیه سال ۲۰۰۰، شرکت‌های بزرگ لوکویل، گاز پروم و یوکوس شرکت نفتی دریای خزر را تأسیس نمودند. همچنین خاطر نشان شد که شرکت جدید در امر تقویت مواضع روسیه در منطقه باید به روسیه کمک کند.<sup>(۱۱)</sup> متخصصین آمریکایی در این رابطه اظهار نظر می‌کنند که یکی از اولویتهای اصلی پوتین در دریای خزر متحد نمودن منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک روسیه است.<sup>(۱۲)</sup>

همزمان، اقدامات دارای جنبه اداری در راستای توسعه سریع زمینه سوخت و انرژی به کار گرفته شدند. برای تنظیم استفاده از خطوط لوله نفت صادراتی در ماه اوت سال ۲۰۰۰ کمیسیون بین‌وزارتخانه‌ای ایجاد شد که مستقیماً زیر نظر نخست‌وزیر روسیه فعالیت می‌کرد.<sup>(۱۳)</sup> کاسیانوف نخست‌وزیر روسیه در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۱ برنامه توسعه اجتماعی - اقتصادی سالهای ۲۰۰۴-۲۰۰۲ را تأیید نمود، بنابراین برنامه افزایش توانایی‌های صدور نفت به میزان ۶۱ درصد پیش‌بینی می‌شود: از ۱۳۰ میلیون تن صادرات سالانه کنونی تا ۲۱۰ میلیون تن صادرات سالانه در سال ۲۰۰۴.<sup>(۱۴)</sup>

امضای توافقنامه در مورد همکاری استراتژیک گاز پروم - لوکویل برای سالهای ۲۰۰۵-۲۰۰۲ در ماه نوامبر سال ۲۰۰۲ نیز گواه بر مشخص و پیگیر بودن خط مشی تعیین شده می‌باشد. قبل از این رؤسای گاز پروم و لوکویل در تاریخ ۵ سپتامبر سال ۲۰۰۲ پیرامون انجام اقدامات مشترک در قسمت شمالی دریای خزر به توافق اصولی دست یافته‌اند.<sup>(۱۵)</sup>

بالاخره چارچوب روابط دوجانبه به عنوان مناسب‌ترین شیوه مذاکرات برای حل مسایل دریای خزر انتخاب شد (البته براساس منافع روسیه): درک ایجاد روابط با هر کشور ساحلی دریای خزر براساس اصل حسابگرانه مورد به مورد.

منافع درازمدت استراتژیک روسیه در زمینه انرژی به‌طور جامع در ماه اکتبر سال ۲۰۰۲

در میان اهداف ایجاد شورای سوخت و انرژی کشورهای هم‌سود<sup>۱</sup> منعکس شدند:

- بازار مشترک سیستم‌های انرژی کشورهای هم‌سود؛

- تأمین و تکمیل امنیت انرژی کشورهای هم‌سود؛

- ایجاد شرکتها برای بهره‌برداری از معادن در منطقه کشورهای هم‌سود؛

- تنظیم سیاست انرژی کشورهای هم‌سود؛

- مونیتورینگ سیستم سوخت و انرژی کشورهای هم‌سود؛

- تکمیل پایه قانونی سیستم سوخت و انرژی کشورهای هم‌سود.

مسئله تعیین هویت دریا عنصر مرکزی فعالیت دیپلماتیک روسیه در دریای خزر شد. در عین حال آشکار است که مسئله تعیین رژیم حقوقی از یک طرف به عنوان هدف برتر و از طرف دیگر به عنوان وسیله دفاع از منافع خود و گذاشتن تأثیر سیاسی مشخص ارزیابی می‌شود.

اورنوف رئیس گروه کاری وزارت خارجه روسیه در امور دریای خزر در ماه مه سال ۲۰۰۰ پیشنهاد جدید روسیه در مورد تقسیم‌بندی دریا را منتشر ساخت. این پیشنهاد تقسیم کف دریا با خط تغییر یافته و استفاده مشترک از آب و سطح آن را پیش‌بینی می‌کرد. تازگی پیشنهاد در آن بود که اگر در صورت تقسیم بنابر خط میانی معادنی که از سوی کشور همسایه بهره‌برداری می‌شوند، می‌توانستند در قسمت‌های تقسیم شده قرار بگیرند، پس بنابراین راهکار تغییر خط تقسیم‌کننده بنابر توافق دوجانبه مستثنی نمی‌شد.<sup>(۱۶)</sup> همین دیدگاه پایه سیاست روسیه در دریای خزر در درجه اول نسبت به قزاقستان و آذربایجان همسایه شد.

به منظور عملی نمودن بهره‌برداری مشترک از معادن مورد بحث، کالیوژنی در ماه ژوئیه همان سال از کشورهای ساحلی دریای خزر بازدید نمود.<sup>(۱۷)</sup> وی پیشنهاد کرد تا سرنوشت معدن نفتی کیاپز که موجب بحث میان آذربایجان و ترکمنستان می‌باشد حل شود. اما ایران و ترکمنستان از بدو کار نسبت به ایده تقسیم دریا به بخش‌ها واکنش منفی نشان دادند. قبل از این آنها در مذاکرات پیرامون تعیین هویت دریا نزدیکتر از همه به روسیه بودند.

در هر صورت، دگرگونی‌های صورت گرفته در مواضع روسیه پیرامون دریای خزر به دلایل واقع‌بینانه منوط بودند. در درجه اول مسکو آشکار ساخت که قسمت شمالی دریای خزر را نوار اصلی به کارگیری منافع خود محسوب می‌کند (اما مشخص نمودن این مورد کماکان در اواخر

۱. کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS)

دهه ۱۹۹۰ روزمره شده بود). آشکار است که اکنون روسیه تمایل دارد در این قسمت دریای خزر جو مناسب سرمایه‌گذاری را تأمین کند که مسلماً با اولویتهای دارای جنبه وسیع‌تر هماهنگ می‌باشد: تحکیم مواضع روسیه در دورنمایی‌ترین قسمت دریای خزر از لحاظ صنایع نفت، کنترل صدور حجم بزرگ منابع انرژی از منطقه و همچنین ایجاد شرایط جدی در امر تأمین امنیت دریای خزر.

با توجه به عملیات دوره اخیر روسیه، می‌توان تصور کرد که مسکو در دورنمای میان مدت به ایجاد تقسیم‌بندی بی‌عیب و نقض تمایل دارد: نگهداری نقش ضامن امنیت منطقه‌ای در دست روسیه و همچنین دریافت «حجم کنترل‌کننده» منابع انرژی صادراتی دریای خزر. این اهداف با اصل «آب مشترک است، کف دریا تقسیم می‌شود» روسیه کاملاً مطابقت دارند.

در دورنمای درازمدت با توجه به تقسیم‌بندی ایجاد شونده در بازارهای جهانی منابع انرژی و دگرگونی‌هایی ژئوپلیتیک مربوط به این امر، وحدت سیستمهای انرژی کشورهای همسود در میان اهداف استراتژیک روسیه قرار گرفته است. ضمناً خود وحدت انرژی در بستر روندهای همگرایی کلی کشورهای همسود به عنوان یک مسیر «خودکفا» ارزیابی می‌شود. پوتین در اظهارات خود خطاب به همکاران از کشورهای همسود نیز به این مورد اشاره می‌کند.

این دیدگاه در اسناد منعقدده با قزاقستان و آذربایجان همسایه به‌طور عملی منعکس شدند. به‌ویژه پوتین و علی‌اف طی سفر رسمی رئیس‌جمهور روسیه به آذربایجان در تاریخ ۱۰-۹ ژانویه سال ۲۰۰۱ دو سند امضا کردند: بیانیه باکو و اعلامیه مشترک در مورد اصول همکاری در دریای خزر. به‌ویژه در بیانیه «نزدیکی» مواضع دو کشور تصریح شد و در اعلامیه مشترک روز ۹ ژانویه طرفین رسماً اصل تقسیم بخشهای هم‌مرز با خط میانی را پذیرفتند و حقوق یکدیگر جهت گسترش فعالیت اقتصادی در آنجا را شناختند. هم‌زمان سند به قراردادهای روسی و شوروی سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ استناد می‌کرد.

توافقات به‌دست آمده در باکو از لحاظ محتوا شبیه توافقنامه روسی - قزاقی مورخه ۶ ژوئیه سال ۱۹۹۸ بودند. در سند، همان اصول تقسیم‌بندی کف دریا و تقسیم‌بندی معادن نفت مورد بحث (تقسیم شده از طریق خط مرزی بنا بر اصل جبران و یا ۵۰/۵۰) درج شده بودند. (۱۸) متخصصین منطقه دریای خزر خاطر نشان می‌کنند که توافقات روسی - آذربایجانی برای هر دو طرف سودمند هستند زیرا آذربایجان نسبت به ترکمنستان و روسیه نسبت به ایران امتیاز



به دست می آورند. ایران با دیدگاه تقسیم «طبیعی» پیشنهاد شده از سوی روسیه مخالفت می کند زیرا بنا بر این دیدگاه فقط ۱۳-۱۲ درصد دریا در اختیار ایران باقی می ماند. (۱۹)

با وجود گرایشات مشخص تشدید اختلافات روسی - ایرانی، مسکو به احتمال قوی از خط مشی خود عقب نشینی نخواهد کرد. روسیه می خواهد روند تعیین هویت را تحت تأثیر خود نگه دارد و از لحاظ حقوقی کار تفکیک بخش خود در دریای خزر را به اتمام برساند. صورت جلسه های روسی - قزاقی مورخه ۱۳ مه سال ۲۰۰۲ و روسی - آذربایجانی مورخ ۲۳ سپتامبر سال ۲۰۰۲ در مورد تفکیک بخشهای هم مرز دریای خزر اثبات همین واقعیت هستند. بنا بر صورت جلسه ماه مه، روسیه و قزاقستان موافقت کردند به طور مشترک از معادن نفتی تسینترالنویه، خوالینسکویه و گورمانگاز بهره برداری کنند. تصمیم گرفته شد تا معدن یالاما واقع در مرز روسیه - آذربایجان نیز مشترکاً بهره برداری شود.

جالب است که بعد از دستیابی به این توافقات شرکت روسی لوکویل (در ماه نوامبر سال ۲۰۰۲) در مورد فروش ۱۰ درصد سهام خود در کنسرسیوم نفتی بزرگ آذربایجانی (AOIC) اعلام کرد که به احتمال قوی از سوی شرکت ITOCHU ژاپنی خریداری خواهد شد. قبل از این، در ماه اوت سال ۲۰۰۲ لوک اوایل از شرکت در کنسرسیوم ایجاد شده برای احداث خط لوله نفت باکو - تفلیس - جبهان امتناع نمود. ریاست لوک اوایل برای اقدامات خود پیشنهادات جدید را دلیل آورد که تمرکز بر طرحهایی می خواهد که شرکت در آنها کار پرداز می باشد.

همکار اصلی استراتژیک روسیه در منطقه دریای خزر قزاقستان است که با قرار دادهای متعدد دوجانبه و چندجانبه با روسیه پیوسته است: آنها تقریباً در تمامی زمینه های روابط بین المللی از امنیت گرفته و تا حفظ محیط زیست فعالیت می کنند. همین جمهوری در استراتژی روسیه در دریای خزر نقش کلیدی دارد. طی سه سال گذشته مسکو اقدامات محسوسی را در راستای تحکیم روابط با آستانا و تشویق همگرایی قزاقستان در چارچوب CIS و همچنین در چارچوب اتحادیه اقتصادی اوراسیا که در تاریخ ۲۴ نوامبر سال ۲۰۰۱ ایجاد شد، انجام داده است. علاوه بر این، روسیه و قزاقستان عضو سازمان همکاری شانگهای هستند.

همکاری نزدیک با قزاقستان در زمینه انرژی و سوخت براساس محاسبات دقیق استراتژیک متکی می شود که تحت تأثیر دو عامل متبلور می شود:

- ریسک صدور نفت دریای خزر به بازار جهانی با حجم توجیه کننده هزینه های انجام

شده یا انجام شونده تاکنون بزرگترین چالش برای انجام سرمایه‌گذاری‌ها در منطقه باقی می‌ماند.

- ذخایر نفت خزر جنوبی اکنون احداث خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان را توجیه نمی‌کنند. در بخش جنوبی دریا معادن جدید نفتی کشف خواهند شد اما برای استخراج ذخایر این معادن نفتی سالها لازم هستند. اما در سال ۲۰۰۰ شرکت ایتی‌الیایی در ساحل قزاقستان معدن نفتی بزرگ کاشاگان را کشف کرد (بنابر بعضی اطلاعات ذخایر آن تقریباً یک چهارم کل ذخایر دریای خزر هستند).<sup>(۲۰)</sup>

منافع سوخت و انرژی روسیه و قزاقستان بسیار نزدیک با زمینه استخراج نفت پیوسته‌اند. ۹۵ درصد استخراج نفت قزاقستان از طریق خاک روسیه انجام می‌شود. از طرف دیگر، در اواخر دهه ۱۹۹۰ در مجتمع تولید نفت قزاقستان رشد فعالیت روسیه مشاهده می‌شود که به وجود ذخایر بزرگ نفتی کشف شده در دوران اخیر در خزر شمالی منوط است (در درجه اول در مناطق نفت‌خیز کاشاگان و کاراچاگاناک). اگرچه در گذشته روسیه عمداً ارزیابی‌های ذخایر انرژی دریای خزر را کاهش می‌داد، وزارت منابع طبیعی روسیه در ماه مه سال ۲۰۰۲ پیش‌بینی‌های بسیار خوش‌بینانه‌تر را ارائه نموده بود. به نظر طرف روسی، بخش شمالی دریای خزر می‌تواند استخراج سالانه ۵۰ میلیون تن نفت خام را تأمین نماید.<sup>(۲۱)</sup>

جالب است که بعد از دستیابی به توافقات پیرامون تفکیک بخش‌ها تصمیم گرفته شد تا بلافاصله به بهره‌برداری مشترک (روسی - قزاقی) سه میدان نفتی واقع در مرز بپردازند. در عین حال، در نتیجه اینگونه «عجله» سابقه رسمی ایجاد شد وقتی شرکت‌های خارجی که بازهم به این معادن نفتی علاقمند بودند، در عمل از معامله «خارج مانده‌اند».

در هر صورت، ریاست روسیه در راستای ملاحظات فوق‌الذکر در عمل کنترل راه‌های استخراج نفت را مسأله مهمتر محسوب می‌کند. در این بستر پایان احداث خط لوله نفت تنگیز - نوروسیسک<sup>(۲۲)</sup> در ماه نوامبر سال ۲۰۰۱ (فعالترین مرحله امور ساختمانی سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۰ هستند) نه تنها سود جدی ترانزیت به روسیه خواهد آورد (۲۰ میلیارد دلار طی ۴۰ سال بهره‌برداری) بلکه به‌طور محسوس پایه نفوذ روسیه در دریای خزر را افزایش خواهد داد. جالب است که چند روز بعد از مذاکرات قزاقی - آمریکا در ماه سپتامبر در راستای تعمیق و گسترش همکاری نفتی، نخست وزیر روسیه اعلام کرد که در صورت جلسه توافقنامه بین دولتی

سال ۲۰۰۳ میان روسیه و قزاقستان نه تنها حجم انتقال نفت قزاقی از طریق خاک روسیه بلکه مسیرهای صدور نیز تعیین خواهند شد. در اوایل ماه ژوئن سال ۲۰۰۲ توافقنامه ۱۵ ساله روسی - قزاقی امضا شد و بنابر آن روسیه موظف شد صدور سالانه ۱۷/۵ میلیون تن نفت قزاقی با خطوط لوله نفت خود را تأمین کند. بنابر توافقنامه سالانه ۱۵ میلیون تن از طریق خط لوله نفت آتیراو - سامارا و سالانه ۲/۵ میلیون تن از طریق خط لوله نفت ماخاچکالا - تیخور تسک صادر خواهد شد. همزمان افزایش حجم نفت ترانزیت قزاقی از ۱۷/۵ میلیون تن کنونی تا ۱۹ میلیون تن پیش بینی می شود. علاوه بر این، روسیه آماده است یک قسمت بخش نفت خود در CPC را به قزاقستان اختصاص دهد. از سال ۲۰۰۳ تناسب صادرات نفت روسی و قزاقی از طریق CPC ۴/۳۴ میلیون تن سالانه خواهد بود.<sup>(۲۳)</sup> یوسفوف افزایش ظرفیت ترانزیتی این خط لوله نفت را نیز مورد پسند قرار داد و از آن حمایت نمود. بنابر محاسبات ظرفیت صادراتی CPC در سال ۲۰۰۶ باید به سالانه ۵۲ میلیون تن رسانده شود. کارشناسان خاطر نشان می کنند که سالانه ۵۲ میلیون تن حداکثر ظرفیت است که قزاقستان در آینده نزدیک می تواند صادر کند.

جالب است که در روز انتشار این اعلامیه، بولگارین کاردار موقت قزاقستان در ترکیه در رابطه با صحبتهای پیوستن قزاقستان به BTC اصلاحات انجام داده بود. دیپلمات با احتیاط خاطر نشان کرد که اگر چه کشور او از طریق BTC نفت صادر خواهد کرد اما تا زمانی که هویت دریای خزر تعیین نشده است صحبت ها در مورد احداث خط لوله نفت آکتاو - باکو بی موقع هستند.

۱. یوسفوف همزمان با سازشهایی که نسبت به قزاقستان انجام می شوند، پیشنهاد کرد تا قیمت نفت صادراتی از طریق CPC (پاکت کنترل متعلق به روسیه است) برای یک تن از ۲۵ دلار تا ۳۸ دلار افزایش یابد. به احتمال قوی با توجه به همین مورد کمیسیون انرژی روسیه اعلام کرد که طی یک ماه اسناد مربوطه برای شامل نمودن CPC در فهرست انحصارهای طبیعی روسیه تهیه خواهند شد. یعنی مسکو امکان واقعی را برای تعیین قیمت نفت ترانزیتی قزاقی دریافت می کند. قابل انتظار بود که تصمیم موجب نارضایتی شرکتهای غربی (به ویژه کارپرداز تنگیز) شود. ماکدونالد مدیرکل CPC اظهار کرد: «برای ما اهمیت اصولی دارد که CPC در این فهرست شامل نشود».

گاز پروم روسیه و گازمانای گاز قزاقستان در ماه ژوئن سال ۲۰۰۳ مؤسسه مشترک

کازرگاز را تأسیس نمودند که گاز قزاقی را از طریق شبکه گاز روسیه صادر نموده و در بازار اروپایی خواهد فروخت. ظرفیت صادراتی در دوران اولیه سالانه ۳/۵ میلیارد مترمکعب خواهد بود. (۲۴)

توسعه مناسبات روسی - ترکمنی پیرامون مسایل دریای خزر تا حدودی نامشخص است. اینگونه «دگرگونی‌ها» از یک طرف به موضعگیری نامشخص عشق‌آباد پیرامون مشاع مشترک VS دریای خزر و همچنین دورنماهای همکاری انرژی با روسیه و از طرف دیگر به حضور «متنوع» منافع روسیه در ترکمنستان منوط است. ترکمنستان برخلاف قزاقستان و آذربایجان ذخایر جدی نفتی ندارد که هزینه‌های بهره‌برداری و صدور آنها را توجیه خواهند نمود. اما ترکمنستان توان بالقوه بزرگ‌گازی را دارد و در دوران اخیر عشق‌آباد دیپلماسی انرژی خود در راستای احداث خطوط لوله گاز آلترناتیو را به‌طور محسوس فعال نموده است. مدت زیادی است که مقامات ترکمنستان سعی می‌کنند از نفوذ انحصاری شبکه صدور گاز «آسیای میانه - مرکز» گاز پروم خلاص شوند. دو طرح: طرح‌های خطوط لوله گاز ماورای افغانی و ماورای خزری در راستای سست نمودن مواضع انحصاری روسی در زمینه صدور گاز هستند. در صورت اولین طرح ارسال ذخایر میدان گاز دولت‌آباد ترکمنستان با خط لوله از طریق افغانستان به پاکستان پیش‌بینی می‌شود. تلاش‌های یونوکال آمریکایی در این راستا در سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۸ به علت بی‌ثباتی داخلی در افغانستان بی‌حاصل بودند. اما در ماه مارس سال ۲۰۰۲ وقتی وضعیت در این کشور کمابیش ثابت شد، برنامه‌های ماورای افغانی احیا شدند. در این باره بانک آسیایی توسعه علاقمندی محسوس از خود نشان می‌دهد و آمادگی خود جهت تأمین مالی امور احداث خط لوله را اعلام می‌کند.

دومین طرح رسماً در سال ۱۹۹۸ به‌وجود آمد و احداث خط لوله گاز زیر دریایی بر کف دریای خزر به سوی آذربایجان و از آنجا موازی با خط لوله نفت صادراتی اصلی BTC تا ترکیه را پیش‌بینی می‌کند. در این رابطه رؤسای جمهور ترکیه، گرجستان، آذربایجان و ترکمنستان در تاریخ ۱۸ نوامبر سال ۱۹۹۹ در استانبول توافقنامه مربوطه را امضا کردند. اما اجرای طرح با چند مانع برخورد کرد که اصولاً با اختلافات ترکمنی - آذربایجانی ارتباط داشتند.

در این بستر نهاد پوتین دو مسئله متقابلاً مرتبط مشخص را در برابر خود دارد:

مسئله اول ملایم‌تر نمودن مقاومت ترکمنستان در برابر ابتکارهای روسیه پیرامون اصل تقسیم‌بندی کف دریا و تعیین هویت دریای خزر. اگرچه ترکمنستان با روسیه مرز ندارد اما

برخورد سفت و سخت عشق آباد نسبت به ابتکارهای اخیر روسیه ثمربخشی تلاشهای دیپلماتیک را کاهش می دهند و تنظیم فرمول کلی را کندتر می نماید.

مسئله دوم گاز پیروم که در عمل به مواضع انحصاری در بازار گاز اوراسیا نزدیک است، از اواخر سال ۱۹۹۹ در راستای نگهداری استخراج گاز رقیب احتمالی تحت تأثیر خود اقداماتی را انجام داده است. طرف روسی به پاس تأمین منافع درازمدت مجبور بود سازشهای مشخصی را انجام بدهد. این برخورد به چند علت واقع بینانه است:

- در درجه اول آشکار است که مخالفت‌های عشق آباد نسبت به ابتکارهای روسیه در خصوص دریای خزر تا حدی به علتهای اقتصادی منوط هستند. مدت زیادی است که مقامات ترکمنستان از روسیه می خواهند تا همکاری گازی را بر روی پایه درازمدت بسازد که آنها را از «شانناژگازی» سالانه گاز پیروم دور نگه خواهد داشت. مثلاً پوتین در ژانویه سال ۲۰۰۲ ایجاد «OPEC گازی» میان کشورهای همسود را پیشنهاد کرد اما ترکمنباشی با اشاره به وجود مسایل متعدد لاینحل در روابط دوجانبه در عمل این پیشنهاد را رد کرد.

- دوم، توافقنامه درازمدت در مورد خرید گاز ترکمنستان بین ترکمنستان و ایران که در مذاکرات چندجانبه دوران اخیر معمولاً مواضع مشترک داشتند، تفرقه ایجاد می کند. سوم، روسیه عامل نفوذ اضافی برای تشویق احداث خط لوله گاز ماورای خزر را به دست می آورد.

- چهارم، رشد حجم استخراج گاز روسیه به سوی اروپای دو سال اخیر در کشور کمبود داخلی ایجاد کرده است و گاز ترکمنستان می تواند تا حدودی کمبود گاز در بازار داخلی را جبران کند.

- پنجم، با توجه به هدف کلیدی روسیه جهت ایجاد بازار انرژی واحد CIS می توان تصور کرد که بستگی متقابل انرژی کشورهای همسود برای روسیه سودمند می باشد، به ویژه که روسیه کشور ترانزیت و وصل کننده می باشد. (۲۵)

به احتمال قوی و با توجه به همین ملاحظات، روسیه سازشهای محسوسی را با طرف ترکمنی کرد. در تاریخ ۱۹ سپتامبر سال ۲۰۰۲، در عشق آباد در سطح وزرای انرژی روسیه و ترکمنستان توافقنامه همکاری درازمدت در زمینه گاز امضا شد که ارسال سالانه ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز ترکمنستان به روسیه از سال ۲۰۰۵ را پیش بینی می کند. از سال ۲۰۰۸

این رقم دو برابر خواهد شد. علاوه بر این، سالانه ۳۴ میلیارد مترمکعب گاز از طریق شبکه گاز گازپروم به اوکراین منتقل خواهد شد. ضمناً اگر اوکراین از خرید گاز ترکمنستان امتناع کند طرف روسی آماده است قسمت اوکراینی گاز ترکمنستان را بخرد. همزمان صدور گاز ترکمنستان به اروپا از طریق روسیه و اوکراین نیز برنامه‌ریزی شده است. آشکار است که مجموعه توافقات فوق‌الذکر در امر تعیین مسیر اصلی صدور گاز ترکمنستان سند جدی می‌باشد.

تصمیم وزارت انرژی روسیه که در نیمهٔ ماه سپتامبر اتخاذ شده بود، (بنابراین تصمیم قیمت گاز ارسالی به ترکیه از طریق خطوط لوله «بلواستریم»<sup>۱</sup> برای ۱ هزار مترمکعب گاز تا ۷۵ دلار کاهش یافته است) نیز به‌طور غیر مستقیم همین مورد را اثبات می‌کند. طرف روسی این تصمیم علت‌های «غیراقتصادی» را با مخالفت‌های ترکیه با قیمت گاز ۱۱۰ دلار توضیح می‌دهد. اما از طرف دیگر آشکار است که کاهش قیمت هدف ممانعت از احداث خط لوله گاز ماورای خزری دارد. در صورت احداث خط لوله گاز بر روی کف دریای خزر (گاز شاه‌دنیز آذربایجان نیز باید به آن بپیوندد) حداقل قیمت یک هزار متر مکعب گاز بالغ بر ۸۵-۸۰ دلار خواهد بود.

قرارداد پیرامون ایجاد «کنسرسیون توسعه و مدیریت شبکه حمل و نقل گاز اوکراین» که در تاریخ ۱۷ اکتبر در چارچوب اجلاس سران کشورهای همسود در کیشنف میان گازپروم و نفتاگاز اوکراین امضا شده است، یکی از مهمترین اقدامات استراتژی گسترش انرژی روسیه می‌باشد. رؤسای جمهور دو کشور تصمیم پیرامون ایجاد این ساختار را اتخاذ نمودند. طرفین در تاریخ ۳۰ اکتبر در کیف اسناد اصلی کنسرسیون را امضا کردند. بنابر توافقنامه، طرفین در دوران اولیه حجم سرمایه‌گذاری‌های لازم را تعیین خواهند نمود و فقط بعد از این به سرمایه‌گذاران خارجی پیشنهادات ارائه خواهند کرد. این مورد نیز اهمیت اصولی دارد که مالکیت شبکه گاز اوکراینی به‌طور برابر مدیریت خواهد شد، هر یک از طرفین برای ایجاد کنسرسیون ۱ میلیون دلار اختصاص خواهد داد.

ارتباط میان توافقات روسی-ترکمنی و روسی-اوکراینی آشکار است. اجرای آنان نه تنها سود اقتصادی و مالی بلکه اهرم‌های اضافی نفوذ سیاسی نسبت به این کشورها نیز خواهد آورد. بدین ترتیب، نیازاف هنگام امضای قرارداد روسی-ترکمنی اعلام کرد که عشق‌آباد در مسألهٔ

دریای خزر آماده است سازش‌ها انجام بدهد. علاوه بر این، بعد از توافقات پیرامون نفت در تاریخ ۲۷/۱۰/۲۰۰۲ کنسرسیوم روسی - ترکمنی «زاریت» ایجاد شد (از سوی روسیه: ITERA، «زاروینتفت»، «روس نفت») که باید به بهره‌برداری معادن نفت در قسمت ترکمنی دریای خزر بپردازد.

مناسبات روسیه - آذربایجان پیرامون مسأله دریای خزر هنوز نسبتاً پیگیرانه‌تر و ثابت‌تر توسعه می‌یابند.<sup>(۲۶)</sup> در درجه اول مسکو موضع سفت و سخت قبلی خود نسبت به مسأله احداث خط لوله نفت باکو - تغلیس - جیهان را مورد تجدیدنظر قرار داده است.<sup>(۲۷)</sup> اگرچه ایوانوف وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرد که طرف BTC از چند لحاظ ابتکار واقعی نیست، در هر صورت دولت روسیه به نمایندگی از کالیورنی در ماه ژانویه سال ۲۰۰۱ اعلام کرد که روسیه به احداث و راه‌اندازی چند خط لوله نفت آلترناتیو ترجیح می‌دهد. از طرف دیگر، واقعیت‌ها به‌طور آشکار برخورد روسیه نسبت به طرح‌های نفتی آذربایجان را نشان می‌دهند. لوک‌اویل در ماه اوت سال ۲۰۰۲ از شرکت در کنسرسیوم BTC که برای احداث خط لوله اصلی ایجاد شده بود، امتناع کرد و در اواخر ماه نوامبر همان سال لوک‌اویل در خصوص فروش سهام ۱۰ درصد خود در بزرگترین طرح آذربایجانی آذری - چراغ - گونشلی اعلام کرد.<sup>(۲۸)</sup>

تقسیم‌بندی کف دریا به‌طور کلی برای هر دو طرف هم سودمند می‌باشد. پیرامون این مسأله کماکان در ماه ژانویه سال ۲۰۰۱ توافق اصولی به‌دست آمده بود. علاوه بر سند امضا شده در مورد تقسیم‌بندی قسمت‌های هم‌مرز، روسیه دو مسأله مهم مربوط به آذربایجان را نیز حل نمود. در درجه اول باکو نقش برتر روسیه در امر تأمین امنیت دریای خزر (از جمله معادن نفتی آذربایجانی واقع در دریا) را پذیرفت. دوماً استفاده ایستگاه رادار قبله از سوی روسیه پایه حقوقی - قراردادی را دریافت کرد. هم‌زمان پوتین به طرف آذربایجانی اشاره کرد که حل مسأله قره‌باغ مستقیماً به توافقات اخیر روسی - آذربایجانی ارتباط ندارد.

اولین نشانه‌های اختلافات اساسی روسی - ایرانی پیرامون دریای خزر کماکان در سال ۱۹۹۸ بعد از توافقات یلتسین - نظربایف در مسکو مشاهده شدند. مسلماً در تهران خوب درک می‌کنند که به‌کارگیری اصل «طبیعی» جدید روسیه نسبت به کل دریای خزر تنها ۱۳-۱۲ درصد دریا را تحت مدیریت ایران خواهد گذاشت. با توجه به اینکه «روند در جریان است» و ایده مالکیت مشاع را در وضعیت کنونی نمی‌توان احیا نمود، ایران در سال ۲۰۰۰ خواست جدید را پیش

کشید: تقسیم دریای خزر به طور عادلانه به ۵ قسمت برابر. دیگر کشورهای ساحلی دریای خزر به علت‌های قابل درک این راهکار را بلافاصله رد نمودند. (۲۹)

باید خاطر نشان کرد که اگر چه عملیات دیپلماتهای روس ارزیابی‌های مختلف را دریافت می‌کنند اما در «تراز» کلی، سیاست روسیه نسبت به ایران طی سالهای اخیر به نتایج مشخص رسیده است. همکاری روسیه - ایران زمینه گسترده‌ای را دارد و از منطقه خارج می‌شود. (۳۰) دورنمای مثبت مناسبات دو کشور به اشتراک منافع پیرامون چند مسأله بین‌المللی، پتانسیل بزرگ همکاری در زمینه‌های اقتصادی و انرژی و همچنین نقش بزرگ ایران در سیستم امنیت منطقه‌ای بستگی دارد.

با وجود مخالفت ایران با اصل تقسیم‌بندی دریای خزر به بخش‌ها، مسکو و تهران در مسأله مستثنی ساختن ایجاد مرزهای دولتی در دریای موافق هستند. گالیوژنی که در تاریخ ۱ اوت سال ۲۰۰۰ وارد تهران شده بود، تأیید کرد که روسیه بنابر مفاد حقوقی قراردادهای سال ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ برخوردهای خود را تنظیم می‌کند. (۳۱) در ماه مارس سال ۲۰۰۱ هنگام سفر خاتمی رئیس جمهور ایران به مسکو طرفین دوباره موضعگیری مشترک خود در این مسأله را تأیید کردند. بعضی از مفسرین فکر می‌کنند که حادثه صورت گرفته در قسمت جنوبی دریای خزر در تاریخ ۲۳ ژوئیه سال ۲۰۰۱ نتیجه همین تأکیدات بود (در آن زمان رزمناوهای ایرانی کشتی‌های تحقیقاتی شرکت BP که در آذربایجان کار می‌کنند، را وادار به ترک این قسمت دریا کردند).

در ماه نوامبر سال ۲۰۰۰، روسیه رسماً از توافقنامه مخفی گور - چرنومیردین مورخه سال ۱۹۹۵ خارج شد، بنابر مفاد این توافقنامه، روسیه نباید همکاری نظامی (در درجه اول هسته‌ای و موشکی) خود با ایران را تعمیق می‌نمود. علاوه بر این، دولت روسیه در تاریخ ۲۶ ژوئیه سال ۲۰۰۲ طرح برنامه درازمدت همکاری میان روسیه و ایران تا سال ۲۰۱۲ را مورد پسند قرار داد. در این سند گسترده ۲۳ ماده همکاری درج شده بودند که هواپیماسازی، زمینه هسته‌ای، بهره‌برداری از مراحل ۲ و ۳ معادن گاز «پارس جنوبی»، تأمین مالی، احداث و بهره‌برداری خط لوله گاز ایران - هند، استفاده مشترک از دیگر خطوط لوله گاز و نفت، ماشین‌سازی و زمینه‌های دیگر را در خود شامل می‌نمود.

جالب است که طرح در آستانه مانورهای گسترده بی‌سابقه ناوگان روسیه در دریای خزر تصویب شد. این یک نشانگر دیگر از این است که روسیه می‌خواهد اصول «تاکتیک متناقض» دهه



۱۹۹۰ خود را به نفع سیاست سنتی تر «نیش و نوش یا چماق و هویج» تغییر بدهد.

در هر صورت، روسیه تاکنون نتوانسته است با ایران توافق موقتی حقوقی - قراردادی مشخص پیرامون حل مسایل دریای خزر را پیدا کند. بدین ترتیب، در تاریخ ۶ دسامبر سال ۲۰۰۲ آقای خاتمی اعلام کرد که ایران می‌تواند نسبت به بخش قزاقستانی از دریای خزر ادعاهایی داشته باشد. البته بلافاصله خاطر نشان شد که متدهای قدرتی مستثنی می‌شوند. (۳۲)

عنصر نظامی در سیاست روسیه در دریای خزر اهمیت خاصی دارد که تنها از اواخر دهه ۱۹۹۰ یعنی در دوران تصدی پوتین آشکارا مشاهده شد. این واقعیت پذیرفته شده است که خطرهای اصلی امنیت ملی روسیه از جنوب ایجاد می‌شوند و برای مقابله در برابر آنها باید حضور نظامی قوی و عملیاتی را در مسیر جنوبی حفظ کرد. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه در نوار رزمی قفقاز شمالی اصلاحات ساختاری انجام داد و امکانات رزمی آن را به‌طور محسوس قوی‌تر نمود.

اهمیت خاصی به انعطاف‌پذیری و سرعت عمل نیروهای متمرکز شده در مسیر استراتژیک جنوب غربی اختصاص داده شد. بعد از اولین جنگ چین، یکی از اهداف اصلی اکثر مانورهایی که در منطقه قفقاز شمالی از سوی نهادهای قدرتی روسیه برگزار می‌شدند، مشخص و تکمیل نمودن همکاری میان تمامی نیروهای واقع شده در ترکیب گروه عملیاتی نیروها در منطقه رزمی قفقاز شمالی بود. (۳۳)

تغییرات انجام‌شونده در منطقه رزمی شمالی با حضور روسیه در دریای خزر ارتباط دارند. برخلاف دیگر ناوگان روسیه، ناوگان دریای خزر نه تنها قدرت جمعی خود را کاهش نداد بلکه برعکس قوی‌تر نمود. (۳۴) اکنون روسیه در دریای خزر قوی‌ترین ناوگان را دارد که امروز پتانسیل رزمی خود را تقریباً دو برابر کرده است. (۳۵)

در این بستر به مانورهای گسترده بی‌سابقه ناوگان روسیه در دریای خزر که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی برای اولین بار برگزار می‌شدند، توجه خاصی اختصاص داده شد. تصمیم برگزاری آنها در تاریخ ۲۴-۲۳ آوریل سال ۲۰۰۲ بلافاصله بعد از ملاقات سران کشورهای ساحلی دریای خزر در ترکمنستان منتشر شد. نتایج این ملاقات رؤسای جمهور، مسکو را راضی نکردند زیرا مسکو از همکاران خود در دریای خزر انتظار انعطاف‌پذیری و تحمل‌پذیری بیشتر را داشت. به‌ویژه اعلامیه نیازاف در اجلاس سران که در دریای خزر «بوی خون می‌آید»، موجب نگرانی مشخص شد.

رزمایشهایی که از ۱ الی ۱۵ اوت سال ۲۰۰۲ برگزار شدند، دو قسمت داشتند: مانورهای فرماندهان ستادها و انجام مستقیم اهداف رزمی در دریا و ساحل. در مانورها ۱۰۵۰۰ نفر سرباز، ۶۰ فروند کشتی و بیش از ۳۰ فروند هواپیما و هلیکوپتر روسیه شرکت کردند. به منظور شرکت در مانورها نمایندگان قزاقستان و آذربایجان وارد آستراخان شده بودند. نظامیان قزاقی و آذربایجانی (با فن آوری‌ها و تسلیحات کشورهای خود) در چند عملیات دریایی ناوگان روسیه شرکت کردند.

مانورهای دریای خزر چند ویژگی داشتند. در درجه اول، عنوان رزمی آنها منتشر نشد. معمولاً در صورت برگزاری رزمایشها به این حجم، عنوان اقدامات معنی خاصی دارد. همزمان نظامیان روسیه حجم استراتژیک، تاکتیکی و عملیاتی مانورهای دریایی را مشخص نمودند.

اهداف رسماً اعلام شده مانورها چنین ارائه شده‌اند:

- تأمین ثبات در دریای خزر، داغستان و قفقاز شمالی؛

- آمادگی روسیه به انجام عملیات ضدتروریستی؛

- دفاع از راهروی حمل و نقل «شمال - جنوب» و تأمین فعالیت بی‌وقفه آن؛

- دفاع از ذخایر حیاتی دریا؛

- دفاع از واحدهای مجموعه نفت و گاز؛

- مبارزه با انتقال مواد مخدر؛

- تکمیل عملیات امدادی در دریا.

با وجود تنوع اهداف فوق‌الذکر، مسکو عمده‌اً از مشخص نمودن یکی از آنها به‌عنوان هدف برتر و روزمره‌تر اجتناب ورزید. تحلیلگران غربی نیز نتوانستند هدف اصلی فعالیت شدن حضور نظامی روسیه در منطقه را «توضیح بدهند». بدین ترتیب دریادار روسی و کورویدوف مانورهای دریای خزر را این‌طور تفسیر نمود: «هدف ما هنگام برگزاری مانورهای ناوگان دریای خزر نشان دادن قدرت نظامی نیست. اما همزمان روسیه برای حل مسایل خود (اگر این مسایل از طریق مسالمت‌آمیز حل نمی‌شوند) در اینجا پتانسیل قوی نظامی دارد».

در هر صورت از لحاظ سازماندهی و دیدگاهها دیگر این مانورهای نظامی - دریایی از دیگر رزمایشهای مشابه که از سوی ارتش روسیه در دوران اخیر برگزار شده‌اند، با چند ویژگی متفاوت هستند. برخلاف دوران اتحاد شوروی، شرکت مشترک نهادهای دارای وظایف مختلف و

ساختارهای قدرتی در ابتکار نظامی جالب بود. علاوه بر ناوگان دریای خزر، در مانورها واحدهای منطقه نظامی قفقاز شمالی، نیروی هوایی، واحدهای نظامی دفاع ضد هوایی و همچنین خدمات امنیت روسیه نیز شرکت کردند. این مورد نشان می‌دهد که یکی از جهات «اجرایی» مانورها مشخص و تکمیل نمودن همکاری میان نهادها و ساختارهای مختلف در شرایط اضطراری بود. از طرف دیگر، آشکار بود که برای نابودی چند تروریست (بنابر سناریو واحدهای نیروهای کوماندوئی، هوایی و دریایی گروه تروریستهای مستقر در یک جزیره را «برطرف نمودند») اجرایی عملیات نظامی گسترده لازم نبود. مانورهای سازماندهی شده تحت ایده مبارزه با تروریسم در واقع نگرانی‌های دیگر روسیه را نشان می‌دهند؛ امکان شورش مسلحانه در قفقاز شمالی بعید دانسته نمی‌شود. (۳۶)

جالب است که ایوانوف وزیر دفاع روسیه طی مانورها اعلام کرد که روسیه نمی‌تواند مدت زیاد وضعیت ایجاد شده در گرجستان و چین را تحمل کند. واقعیت این را نشان می‌دهد که مسکو امنیت منطقه‌ای را به‌طور جمعی ارزیابی می‌نماید.

مانورها گرایش‌های جدید در داخل روسیه را نیز منعکس نمودند. بدین ترتیب، یکی از موارد دفاع میدان نفتی «آستارا» متعلق به شرکت لوک‌اویل از جمله «حملات احتمالی» را پیش‌بینی می‌کرد. دفاع «مسلحانه» از منابع و منافع انرژی روسیه در دریای خزر مورد غیرمنتظره نبود. اما یک مورد دیگر توجه ما را جلب می‌کند: والویف فرمانده ناوگان دریای بالتیک در تاریخ ۲ اوت خاطر نشان کرد که ناوگان آماده است در دریای بالتیک (کالنین‌گراد) امنیت میدان متعلق به لوک‌اویل را تأمین نماید. در دوران اخیر همزمان با استخراج نفت روسیه نفوذ سیاسی شرکتهای نفتی نیز رشد می‌کند. در واقع، سیاست پوتین منافع دو «لایه سراسری دولتی» بزرگ را با هم ارتباط داده و به‌طور غیرمستقیم عملیات بیش از حد «مستقل» شرکتهای نفتی را محدود می‌کند و در زمینه مربوط به نظامیان منبع مالی اضافی را ایجاد می‌نماید. (۳۷)

بالاخره، یکی از اهداف غیررسمی مانورهای دریای خزر تحلیل واکنش کشورهای منطقه‌ای و غربی بود. جالب است که در همین دوران ایده ایجاد نیروهای دریایی مشترک در دریای خزر وارد زمینه اطلاع‌رسانی شد، اما آشکار بود که اجرای این ابتکار در دورنمای میان مدت غیرممکن می‌بود. (۳۸)

## یادداشت‌ها

1. S. Blank, American Grand Strategy and the Transcaspian Region, *World Affairs*, Fall 2000.
۲. اعلامیه مشترک روسی - ایرانی در خصوص دریای خزر، خبرنامه دیپلماتیک، شماره ۱۲، سال ۱۹۹۵، ص ۱۹.
۳. هویت حقوقی دریای خزر و دورنماهای استفاده از منابع آن، خبرنامه دیپلماتیک، شماره ۱۲، سال ۱۹۹۵، صفحه ۵۶.
۴. مرزلیاکوف، هویت حقوقی دریای خزر، مجله زندگی بین‌المللی، شماره ۱۲-۱۱، سال ۱۹۹۸، ص ص ۱۴۱-۱۳۵.
- Foreign Ministers of Caspian States Sign Communique, BBC Monitoring Service: Former USSR, 14.11.96.
5. S. Vinogradov, The Legal Status of the Caspian Sea: a card in the new Great Game? *Alexander's Gas and Oil Connections*, 1999.
6. M. Sharipzhan, Central Asia: New Developments in Russian Caspian Policy, RFE/RL, April 17, 1998.
7. BBC Monitoring, 21/04/2000.
8. Prime - TASS News Wire, 21/04/2000.
۹. اصول سیاست خارجی فدراسیون روسیه، نزائوسیمایا گازتا، ۱۱/۰۷/۲۰۰۰.
۱۰. اصول امنیت ملی فدراسیون روسیه، پیک دیپلماتیک، ۰۲/۰۲/۲۰۰۰.
۱۱. مالیشوا، «روسیه و منطقه دریای خزر: مسایل امنیت توسعه»، آکادمی ملی روسیه، مسکو، سال ۲۰۰۲، ص ۹.
12. C.Saivetz, Caspian Geopolitics: The view from Moscow, *The Brown Journal of World Affairs*, Summer/ Fall 2000, p.59; D. Blum, Russia's New Caspian Policy, PONARS Policy Memo 162, October 2002; L.Kiesling, J.Becker, Russia's Role in the Shifting World Oil Market, Caspian Studies Program Policy Brief, Harvard University,

No.8, May 2002.

13. Alexander's Gas..., Vol.5, issue # 16, 04.09.2000.

14. Program Calls for Expansion of Russian Oil Expost Pipeline Network, Alexander's Gas..., Vol.6, issue # 16, 28.08.2001.

15. M.Smith, Russian Foreign Policy: Chronology, July - September 2002, CSRC, UK, Oct. 2002, p.58.

16. Robert Cutler, Russia Reactivate its Caspian Policy with New Demarcation Approach, Central Asia - Caucasus Analyst, 21 June 2000.

۱۷. حاجی‌زاده، روسیه اولویتهای خود در دریای خزر را تعیین نموده است، نزاورسیمایاگازتا، ۲۰۰۰/۰۷/۱۸.

۱۸. پیک دیپلماتیک، فوریه سال ۲۰۰۱.

19. R. Cutler, Putin's Caspian Diplomacy, Central Asia - Caucasus Analyst, 5 February 2001.

۲۰. مسایل فوق‌الذکر به‌طور مفصل در مقاله ت. آدامس رئیس سابق AOIC بررسی شده‌اند: ت. آدامس، «هیدروکربور دریای خزر، سیاسی شدن خطوط لوله منطقه‌ای و بی‌ثباتی قفقاز»، مطالعات منطقه قفقاز، جلد ۵، شماره ۱، سال ۲۰۰۰.

21. Russia and Kazakhstan Sign Caspian Deal, Alexander's Gas..., Vol. 7, Issue # 29/05/2002. 11,

۲۲. CPC: Caspian Pipeline Consortium، مالک و کارپرداز خط لوله نفت تنگیز - نووروسیسک: ۲۴ درصد سهام متعلق به روسیه و ۱۹ درصد سهام متعلق به قزاقستان می‌باشند.

۲۳. قبل از این پیش‌بینی می‌شد که حجم نفت قزاقی از تنگیز باید بالغ بر سالانه ۲۷ میلیون تن باشد.

24. Russia and Kazakhstan Sign Crude Transport Agreement, Alexander's gas..., issue # 14, 12/07/2002. Vol.7,

۲۵. د. مالیشوا، نقشه روسی در بازی دریای خزر، سال ۲۰۰۲، شماره ۷، صص ۶۳-۵۳.

۲۶. و. گرونین، نتایج سفر پوتین به آذربایجان، پیک اوراسیایی، شماره ۱۰، سال ۲۰۰۱.

27. M.Lelyveld, Caspian: Russia Softens its Opposition to Baku - Ceyhan

RFE/RL, 6 March 2001.

Pipeline,

۲۸. ساویتسکی، «الکپروف فرد نامطلوب است»، نژاویسیمایاگازتا، ۲۰۰۲/۱۲/۴.

۲۹. ویکتور کالیوژنی: تأخیر تعیین هویت دریای خزر خطرناک است، نژاویسیمایاگازتا، ۲۰۰۱/۱۰/۱.

30. M. Smith, The Russo - Iranian Relationship, CSRC, UK, Occasional Brief 93, 2002. Aug.

31. *Iran News*, 2.08.2000.

۳۲. CNA, ۲۰۰۲/۱۲/۶.

33. S.Main, North Caucasus Military District: Defining Russia's National Interests in the Caucasus (1996 - August 1999), CSRC, UK, June 2000, pp.39-42.

34. D.Lynch, Russian Military Engagement in the Caspian Region, Caspian Studies Program Experts Conference Report, Harvard University, Oct. 1999, pp.141-154.

۳۵. موخین، نهمین موج مقابله، نژاویسیمایاگازتا، ۲۰۰۱، ن. پولینا، دریای خزر به عنوان دریای مشکلات، نژاویسیمایاگازتا، ۲۰۰۱/۰۹/۰۶.

۳۶. س. سکوت، نظامیان به دریای خزر بر می گردند، تحلیل نظامی مستقل، ۲۰۰۲/۰۸/۱۶.

۳۷. ر. اترشسف، مسایل دریای خزر حل خواهند شد، مجله کراسنایازودا، ۲۰۰۲/۰۸/۱.

38. M. Smith, Russian Foreign Policy: Chronology, July - September 2002, CSRC, UK, Oct 2002.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی